



گزیده ها و پراکنده ها: از این سو و آن سوی جهان

پدیدآورنده (ها) : کاردان، علیمحمد

علوم اجتماعی :: نشریه مطالعات جامعه شناختی :: دوره قدیم، زمستان ۱۳۴۷ - شماره ۲ (ISC)

صفحات : از ۲۰۹ تا ۲۱۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/94145>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۴/۱۷

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



از این سو و آن سوی جهان

□ نشریه *Les Carnets de l'enfance* ، که یونیسف منتشر می کند ، شماره ژانویه ۱۹۶۸ را به «جوانان جهان سوم» اختصاص داده است .

آلفرد سوی *A. sauvy* در ضمن بیان اهمیت عددی جوانان جهان سوم خاطر نشان می سازد که در تعریف «جهان سوم» جوانان عامل اصلی تجانس کشورهای هستند که این قسمت از جهان را تشکیل می دهند . آمارهای مربوط به کشورهای افریقایی و آسیایی و آمریکای لاتین نشان می دهد که در این کشورها افرادی که کمتر از ۱۰ سال دارند ۴۰٪ و کسانی که کمتر از ۲۰ سال دارند ۵۰٪ کل جمعیت را تشکیل می دهند . تعداد جوانان این کشورها ، که در حال حاضر ۶ برابر جوانان کشورهای رشد یافته است ، در سال ۲۰۰۰ به ۷ برابر آن خواهد رسید .

□ مجله *Est-orient* ، که در توکیو منتشر می شود ، سعی می کند زمینه تفاهم بیشتر میان خاور و بالاخص ژاپن را با مغربزمین فراهم سازد و روابط دوستانه میان ملل این دو قسمت از جهان را افزون کند . از اینرو ، در شماره مه - ژوئن ۱۹۶۸ خود مقاله ای درباره دین بودا انتشار داده است . زیرا به عقیده نویسندگان آن «هرگونه تحقیق درباره خاور باید از طریق اسعان نظر در عامل مهم فرهنگی آن صورت گیرد .» از این مقاله قسمتهای زیر را نقل می کنیم :

«هرگاه مغربزمین را پیرو دین مسیح و خاور دور را پیرو بودا فرض کنیم ، شکی نمی ماند که تفاوت های میان این دو گروه فرهنگی از اختلاف میان این دو دین سرچشمه می گیرد . در مغرب خدایی توانا به وسیله پیغمبرانی که به نام او باملتهای گوناگون پیمان می بندند ، وجود خواست (یعنی اینکه او را دوست بدارند) و نیز شرایط خود را به این ملتها می شناساند و این ملتها از این رهگذر مزایایی به دست می آورند . کسانی که این پیمان را بشکنند به عذاب آسمانی گرفتار می شوند .

«حس دینی مردم خاور دور از احساس خلاء برخاسته و متوجه به بودا و رنج آدمیانی است که باید در حکم واسطه باشند ، ... دین دبودا دینی است که در آن خدای توانا وجود ندارد. خدا در هر کس بالقوه وجود دارد. بنابراین ، هر کس می‌تواند بر اثر حیات آمیخته به تأمل و تفکر خود بودا شود و امکانات خود را به‌منصبه ظهور برساند در زمان ما ، مفاهیم قدیم ظاهراً اعتبار خود را از دست داده‌اند و شیوه زندگی غربی ، که در آن مخصوصاً دادوستد تجاری حکمفرماست ، و متضمن قدرت کامله قرارداد و دلیل است ، سراسر حیات ما را فرا گرفته است . پیروان کنونی بودا سعی می‌کنند با تنها سلاح تفاهم و تسامح این تناقضهای اجتماعی را رفع کنند.»

□ سوریس گرنیه M. Guernier، دبیر کل مرکز بین‌المللی توسعه ، در کتاب تازه خود به‌نام آخرین فرصت جهان سوم *La dernière chance du tiers monde* چنین می‌نویسد :

« ماجرای حقیقی توسعه ماجرای انسانی است ، یعنی این است که بدانیم چگونه دو میلیارد مرد و زن و کودک جهان سوم روح علمی را — که بدون آن نخواهند توانست کارخانه‌های جدید به کار اندازند و در هر هکتار زمین ، ۷ کنتال برنج تولید کنند و یک جفت کفش را در ۳ دقیقه و ۳ ثانیه تهیه کنند و موشکی را به‌سریخ بفرستند — پذیره خواهند شد و از آن خود خواهند کرد و به کار خواهند برد .

«از این گذشته، مصرف کردن در زندگی انسان کافی نیست ، هرچه بشریبشتر تحول می‌یابد بیشتر دنبال غرضهای دیگر از قبیل عدالت ، اخلاق ، و حیات معنوی و آراش اجتماعی و فرهنگ می‌رود ، یعنی به دنبال ارزشهایی که در کارخانه تمدن فنی ساختنی نیست . با اینهمه امور فوق دارای ارزشی است که در محاسبه تولید ملی باید به حساب آید.»

□ در حالی که در مغرب‌زمین این تصور رواج می‌یابد که اکثریت افراد بشر با گرسنگی دست به‌گریباندند ، بعضی از متخصصان بر این عقیده‌اند که نمی‌توان این مطلب را به‌صورت کلی بیان نمود و اغلب تذکرات پروفیسور میشل سپد Cépède را در گذشته بخصوص در مورد نتایج افزایش جمعیت کشاورزان ، که از افزایش جمعیت کل بیشتر است ، در تغذیه خاطر نشان می‌سازند .

کولین کلارک G. Clark ، استاد دانشگاه آکسفورد و مدیر «مؤسسه تحقیقات اقتصاد کشاورزی» این دانشگاه که با FAO میانه‌ای ندارد ، در تازه‌ترین کتاب خود به‌نام «رشد جمعیت و استفاده از زمین، *Population Growth and Land Use* ثابت می‌کند که نه بحران جمعیتی در کار است و نه بحران کشاورزی و با این افسانه که دوسوم افراد جامعه بشری گرسنه‌اند، مخالف است؛ چرا که بر طبق تحقیقات دکتر سوخاتم Sukhatme، رئیس اداره آمار FAO، ۱۰ تا ۱۵٪

جمعیت روی زمین گرسنه‌اند و ۳۰٪ آن از بدی تغذیه رنج می‌برند.

به نظر پروفیسور کلارک، ارقامی که در گذشته از تعداد گرسنگان و مبتلایان به بدی تغذیه به دست داده شده بود به این دلیل از ارقامی که ذکر شد بیشتر است که در تهیه آمارها میزان تغذیه مردم اروپا را، که بیش از اندازه طبیعی است، ملاک قرار داده‌اند. از لحاظ کالری، برحسب این میزان، یک سوم جمعیت ژاپن دچار کمبود غذایی خواهند بود. به عقیده پروفیسور کلارک، افزایش جمعیت خود به خود موجب افزایش مواد غذایی می‌شود. برطبق محاسباتی که او کرده است، هرگاه از زمینهای قابل کشت که در اختیار بشر است به بهترین وجه بهره‌برداری شود، از محصولاتی که به این نحو به دست می‌آید، می‌توان بر طبق موازنه غذایی آمریکای شمالی غذای ۴۷ میلیارد (یعنی ۱۳ برابر جمعیت کنونی جهان) و برحسب موازنه غذایی ژاپن غذای ۱۰۷ میلیارد نفر را تأمین کرد.

در حقیقت، پروفیسور کلارک ظاهراً، چنانکه باید و شاید، میان احتیاج به پروتئین، که اساسترین احتیاج غذایی است، و کمبود کالری و احساس گرسنگی فرق نمی‌گذارد. مجله سرس Cérés، ارگان FAO، در شماره مارس-آوریل ۱۹۶۸ خود خاطر نشان می‌سازد که مردم کشورهای فقیر پروتئینهای گیاهی (از قبیل گندم، برنج، ذرت، و ارزن) را مصرف می‌کنند که فاقد یک تا هشت نوع اسید آمینه لازم برای حیات است و در پروتئین «اشرفی» مأخوذ از غذاهای حیوانی (مانند گوشت، تخم مرغ، شیر، و ماهی) وجود دارد.

□ این قسمت از کتاب در جستجوی دنیای نو To Seek a New World، تألیف رابرت کنیدی، گرفته شده است: «... با وجود الهامات و تازگیها و ابتکاراتی که جوانان در سالهای اخیر برای ما به ارمغان آورده‌اند، وضع امروز آنان به حق ما را عمیقاً نگران می‌سازد. زیرا شکاف میان نسلا، که همیشه وجود داشته، ناگهان وسیعتر و عمیقتر گشته و پلهای کهنه‌ای که آنها را به هم پیوند می‌داد، فرو ریخته است. به هر طرف که نگاه می‌کنیم با تباهی بهترین و برومندترین جوانان خود روبرو می‌شویم. گویی حتی ظاهر یک نسل در یک لمحہ از زمان زیرو ورو شده است ...»

« مسئله نسل جوان خاص ایالات متحده آمریکا نیست. در دهه‌های اخیر دانشجویان آمریکای لاتین به منتقدان مبارز و خشمگین جامعه خود مبدل شده‌اند؛ دانشجویان کره، و ترکیه، و اندونزی در سرتگون ساختن حکومت کشور خود شرکت کردند؛ در آفریقای جنوبی جوانان در برابر دخالت روزافزون قدرت ایستادگی می‌کنند. اروپاییان نگرانند از دیدن اینکه جوانان نشان دارودسته جداگانه‌ای تشکیل می‌دهند. دانشجویان انگلیس برضد مؤسسه شکوهمند «مدرسه اقتصاد لندن» دست به عصیان زده و علناً نظر و عمل طاعنان دانشگاه برکلی Berkely را

سرمشق خود قرار می‌دهند. حتی این وضع به‌دنیای کمونیست نیز سرایت کرده است و در این ممالک صدای اعتراض اقلیتی از جوانان ناراضی که ریاکاری را برملا ساخته و خواستار یکرنگی هستند، به گوش می‌رسد. دانشجویان پراگ به‌جای اینکه سالار جشن سالیانه خود را از میان یکی از قهرمانان طرفدار مارکسیست - لنینیست انتخاب کنند، آلن گینزبرگ Allen Ginsberg شاعر بیتنیک (beatnik) آمریکایی را به‌این سمت برگزیدند. جوانان شوروی به‌جای سازمان جوانان حزب کمونیست (کومسومول) شاعرانی مانند آندری وازنسکی Andrei Vaznesensky روی می‌کنند که از لحاظ روگرداندن از جهان بینوایی و دروغ‌گویی رسمی شبیه بعضی از شاعران آمریکایی است. البته ممکن است به‌نظر ما بعضی از افکار جوانان خیالی و قسمتی از رفتار آنان افراطی جلوه کند، اما نیرو و توانایی و نیز نیت پاک آنان در ایجاد دنیایی بهتر و شریفتر قابل تردید نیست و اینک برماست که سعی کنیم هدفهای آنان تحقق یابد و ایشان را در تحقق هدفهای خود سهیم و شریک کنیم و تخیل و بی‌باکی آنان را به‌زیور خردمندی و دقت و باریک بینی، که از راه تجربه برای ما حاصل شده است، بیاراییم.

«هر نسلی به‌مسئله‌ای مانند پایان دادن به‌جنگ یا اسحاء بی‌عدالتی اجتماعی یا بهتر کردن شرایط زندگانی کارگران توجه بیشتر مبذول می‌دارد. جوانان عصر ما ظاهرآ تأسین حیثیت فرد را وجهه اصلی همت خود قرار داده‌اند و قدرتهای افراطی را محدود می‌خواهند و طالب نظام سیاسی هستند که احساس همبستگی انسانی را نگاهدارد و خواستار حکومتی هستند که با مردم مستقیماً و با صداقت سخن گوید. در صورتی ما می‌توانیم آنها را متعهد سازیم که ثابت کنیم که نیل به‌این هدفها با کوشش شخصی امکان دارد. فرصتها از این بزرگتر و هدفها بالاتر از این است که ما مویه پیغمبر مابانه تینسون Tennyson را به‌نسل آینده تحویل دهیم، آنجا که می‌گوید:

«افسوس! من هنوز به بیست و پنج سالگی نرسیده

زندگی دنیا را چنین تلخ می‌بینم

اگر حیاتی باقی باشد و

به پنجاه سالگی برسم چه خواهم بود؟»

[Bulletin bimestriel, Centre de réflexion sur le monde non-occidental]

ترجمه علی محمد کاردان